

وصفِ وِصّاف

«گزینشی از تاریخ وِصّاف»

همراه با

مقدمه‌ای در شرح اجزای و سبک نویسندگی وِصّاف،
تدوین و تفسیر متن

تألیف

دکتر یحیی کاردگر

(عضو هیأت علمی دانشگاه قم)



- ♦ سرشناسه ♦ کاردگر، یحیی، ۱۳۷۰-
- ♦ عنوان قراردادی ♦ تاریخ و صاف ♦
- ♦ عنوان و نام پدیدآور ♦ وصف و صاف «گزین اسماء» و صاف «همراه با مقدمه‌ای در شرح احوال و سبک نویسنده‌ی و صاف، تصحیح و شرح متن تالیف یحیی کاردگر
- ♦ مشخصات نشر ♦ تهران، صدای معاصر، ۹۶
- ♦ مشخصات ظاهری ♦ ۴۸۷ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ م.
- ♦ شابک ♦ 978-600-629-872-6
- ♦ وضعیت فهرست‌نویسی ♦ فیفا
- ♦ موضوع ♦ و صاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، ۶۶۳-۷۳۰ ق. تاریخ و صاف -- نقد و تفسیر
- ♦ موضوع ♦ ایران -- تاریخ -- مغول و ایلخانان، ۶۱۶-۷۵۶ ق.
- ♦ موضوع ♦ Iran--History--Mongol and Khandis, 1258-1355
- ♦ موضوع ♦ ایران -- تاریخ -- اتابکان فارس، ۵۴۳-۶۸۴ ق.
- ♦ موضوع ♦ Iran--History--Atabakan of Fars, 1148-1283
- ♦ شناسه افزوده ♦ و صاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، ۶۶۳-۷۳۰ ق. تاریخ و صاف. شرح
- ♦ رده‌بندی دیویی ♦ ۱۳۹۶ ۳۰۳/۹۵۲ DSR
- ♦ رده‌بندی کنگره ♦ ۹۵۵/۰۶۲
- ♦ شماره کتابشناسی ملی ♦ ۴۸۹۴۵۴۸



نام کتاب: وصف و صفاف
نویسنده: دکتر یحیی کاردگر
نوع چاپ: نخست، ۱۳۹۶
شماره: ۷۰ جلد
طرح جلد: حسن سعیدی
لیتوگرافی: پارس
چاپ: مهارت
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۰۸-۷۲-۶

ISBN 978-600-6298-72-6

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

دفتر نشر: انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان وحید نظری، شماره ۱۱۲

تلفن: ۶۶۹۷۸۵۸۲

فروشگاه مرکزی: فلکه دوم تهران پارس، خیابان جشنواره، شماره ۲۲۹

تلفن: ۷۷۷۰۲۷۶۸-۷۷۷۳۱۶۱۱

پایگاه اینترنتی: www.sedayemoaser.com

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۹	۱- شرح احوال آثار و صنف
۹	۱-۱- شرح احوال صنف
۱۵	۲-۱- مشاغل و صنف
۱۷	فعالیت‌های دیوانی و هنری در حکومت‌های محلی فارس
۱۹	دوره تاریخ‌نگاری و فعالیت‌های ادبی در دربار ایلخانان مغول
۲۳	دوره فعالیت‌های دیوانی، هنری- ادبی در حکومت محلی فارس
۲۵	۳-۱- آثار و صنف
۲۸	تاریخ و صنف
۳۰	خلاصه‌ای از مطالب تاریخی تاریخ و صنف
۳۴	آثار و رسائل و صنف در ضمن تاریخ و صنف
۳۴	رسالة الشکوی
۳۴	رساله فی اختلاف التواریخ
۳۵	رسالة تلجیه
۳۵	رسالة اخلاق السلطنة فی الاحوال و الازمنه
۳۶	رساله فتح
۳۶	مقاله گوی و چوگان
۳۷	رساله اصول علم بیان
۳۷	الرسالة التشبيه
۳۷	مناظره و صنف با مدعی
۳۸	۴-۱- سبک تاریخ و صنف
۴۱	۴-۱-۱- تاریخ و صنف و اصالت زبان

۴۲	نثر مرسل عالی
۴۳	نثر و شعر سره
۴۵	نثر فنی
۴۶	تاریخ و صَاف و کلیله
۴۸	تاریخ و صَاف و تاریخ یمنی
۴۸	تاریخ و صَاف و اخلاق ناصری
۴۹	تاریخ و صَاف و تاریخ جهانگشای جوینی
۵۳	نثر مصنوع و متکلف
۵۴	ویژگی‌های زبانی
۵۷	ویژگی‌های بلاغی
۶۰	تأسیس با اصطلاحات صرف زبان عربی
۶۰	تأسیس افرا با چینش نام شاعران البته در فضایی ایهامی
۶۲	ویژگی‌های سخنرایی
۶۳	شعر منشور
۶۴	۱-۴-۲- نثر تاریخ و صَاف و در ای زمانه
۶۶	صرف و نحو
۶۷	عروض
۶۷	فقه
۶۷	جغرافیای شهرها
۶۷	نجوم
۶۸	۱-۴-۳- نثر تاریخ و صَاف و شعر
۶۸	تضمین شعر در تاریخ و صَاف
۶۹	شعر و صَاف در تاریخ و صَاف
۷۷	ویژگی‌های شعری در نثر تاریخ و صَاف
۷۷	نگاه شاعرانه در وصف طبیعت
۷۷	مدیحه پردازي
۷۸	توجه به مضامین شعری
۷۸	برجستگی موسیقی
۷۸	صور خیال متراکم و شاعرانه
۷۸	درهم تنیدگی شعر و نثر

۷۹	 بیان شعری
۸۰	 ۱-۵- تاریخ و صاف از نگارش تا پژوهش
۸۱	 نگارش تاریخ و صاف
۸۲	 مقلدان تاریخ و صاف
۸۵	 تاریخ و صاف در عرصه پژوهش‌ها
۹۰	 ۱-۶- درباره این کتاب
۹۲	 نسخه «د»
۹۲	 نسخه «ج»
۹۳	 نسخه «س»
۹۳	 نسخه «م»
۹۷	 کتاب و صاف الحضرة
۹۷	 ۱- دیباچه جلد اول
۱۱۵	 ۲- تعریف شیراز
۱۱۷	 ۳- شرح افتتاح جزایر فارس
۱۳۴	 ۴- توجه رایات منصور بر عزم ایلاق همدان
۱۴۳	 ۵- [رسالة فتح]
۱۵۳	 ۶- اخلاق السلطنة فی الأحوال و الازمنة
۱۵۸	 ۷- نهضت رایت سلطان اسلام به قشلاخ مدینة السلام
۱۷۱	 ۸- [تذیل کتاب از احوال جهانگشای]
۱۷۳	 حرکت چنگیزخان به اطراف ممالک سلطان محمد تکش
۱۷۵	 ذکر سمرقند
۱۷۸	 ذکر نيسابور
۱۸۱	 ۹- ذکر التجای شهزاده يسور به ایلی سلطان عالم و پادشاه و پادشاهزاده جهان ابوسعید خلد ملکه به صوب خراسان
۱۸۷	 تعلیقات
۱۸۷	 ۱- [دیباچه جلد اول]
۲۵۳	 ۲- تعریف شیراز
۲۵۹	 ۳- شرح افتتاح جزایر فارس

- ۴- توجّه رايات منصور بر عزم ايلاق همدان ۳۰۸
- ۵- [رساله فتح] ۳۳۱
- ۶- اخلاق السلطنه في الاحوال والازمنه ۳۶۰
- ۷- نهضت رايه سلطاني به قشلاخ مدينه السلام ۳۷۱
- ۸- [تذليل كتاب از احوال جهانگشاي] ۴۰۴
- ۹- ذكر التجاي شهزاده يسور به ايلي سلطان عالم و پادشاه و پادشاهزاده جهان ابوسعيد خلد ملکه
به صوب خراسان ۴۳۰
- فهرست ها ۴۵۱
- فهرست نام اشخاص و اقوام ۴۵۱
- فهرست نام کتاب ها ۴۶۷
- فهرست نام مکان ها ۴۷۴
- فهرست منابع ۴۸۱

مقدمه

۱- شرح احوال و آثار وصاف

۱-۱- شرح احوال و صفات

شرف‌الدین عبدالله بن وصاف شیرازی از شاعران، نویسندگان، منشیان و مترسلان قرن هفتم و هشتم است و در عصر ایلخانان تولد می‌زیسته است. تاریخ تولد او را سال ۶۶۳ ه‍.ق نوشته‌اند. وی در شیراز به دنیا آمد و بهرمنی غده‌ای از ایام حیات او در این شهر سپری شد و جز چند سفر به شهرهایی چون همدان، تبریز و فرهاغ، جنگی در رکاب ایلخانان مغول، شهر شیراز را ترک نکرد. خوشبختانه در مورد نام او اختلافی در کتب تذکره نیست چراکه او به صراحت در تاریخ و صفات از نام خود چنین یاد می‌کند:

«به الهام سعادت و افهام هدایت در ضمیر کمتر بنا، رون عواہ المقصّر فی جنب الله عبدالله ابن فضل الله جعل الله عقباه خيراً من اولاه سوانح خاطر در شیران رجواذب فکرت در جولان آمد.»^۱ اما در مورد پیش‌نام یا لقب دینی او که غالباً در ابتدای نام شخص به کار می‌رفت، اختلافی در تذکره‌ها و کتبی که به شرح احوال و صفات پرداخته و جرد دارد. در کتاب حبیب‌السير در ضمن معرفی علما و دانشمندان عهد سلطان محمد خدابنده از وصاف با لقب «شهاب‌الدین» یاد می‌شود:

«و از جمله مورخان بلاغت انما مولانا شهاب‌الدین عبدالله الشیرازی صاحب تاریخ و صفات معاصر آن پادشاه خجسته اوصاف بود و در ایام دولتش آن کتاب افادت انتصاب را تألیف نمود.»^۲ با توجه به این که خواند میر (۸۸۰-۹۴۲ ه‍.ق) یکی از مورخان برجسته است و تقریباً

۱. شماره‌هایی که به دنبال نقل قول از تاریخ و صفات آمده شماره صفحات چاپ سنگی است که برای یکدست شدن ارجاعات در مقدمه از این چاپ استفاده شده است.

۲. تاریخ حبیب‌السير، ج ۳، ۱۹۷.

ایام حیات او به ایام حیات و صَاف به نسبت مورخان دیگری که در مورد و صَاف مطالبی آورده‌اند، نزدیک‌تر است این لقب در برخی از منابع از جمله تاریخ مغول (ص ۴۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (ج ۳/۲، ص ۱۲۵۹) بر «شرف‌الدین» برتری داده شد.

اما غالب منابع، لقب او را «شرف‌الدین» ذکر کرده‌اند: هدایت در مجمع الفصحاء بخش سوم از ج اول، ص ۲۲۵۶؛ محمد نصیر فرصت شیرازی در ج دوم، ص ۷۹۳ کتاب آثار العجم و حاج میرزا حسن حسینی فسایی در فارسنامه ناصری، ج دوم، ص ۱۱۷۱ از و صَاف با لقب «شرف‌الدین» یاد کرده‌اند و در کتاب تاریخ و صَاف که معتبرترین منبع جهت شرح احوال و آثار اوست حتی در یک مورد هم لقب «شهاب‌الدین» را در مورد خود به کار نبرده درحالی‌که در موا... بسیار از نام «شرف» که تخلص شعری اوست استفاده می‌کند:

پیغم و مل تو چو به گوش شرف رسد چشمش ز خون تازه نویسد جواپ تر
(۲۶۴)

بنابراین سخن بر در می‌توان پذیرفت که می‌نویسد: «مؤلف حبیب السیر شهاب‌الدین ضبط کرده است اما بدین شبهه لب او شرف‌الدین است و در خود تاریخ او بارها تصریح شده است و مؤلف مجمع الفصحاء نیز به این معنی پی برده است.»^۱

شرف‌الدین عبدالله به پایمرد در خواجه رشیدالدین فضل‌الله، کتاب تاریخش را به سلطان محمد خدابنده تقدیم می‌کند و کتاب، مراد ترجمه ایلخان مغول قرار می‌گیرد و او ملقب به و صَاف‌الحضرة می‌شود: «چون این کتاب را بندگی حضرت... عز قبول یافت و به عواطف پادشاهانه و لقب و صَاف‌الحضرة اختصاص داد.» (۶۱۲) از آن پس در غالب موارد، نویسنده خود را و صَاف یا و صَاف‌الحضرة می‌نامد:

«لا شک روزگار از زبان بنده و صَاف می‌گوید...» (۶۱۲)

«و کمینه بنده و صَاف‌الحضرة بر وفق فرمان در ولایت فیرزآباد... قیر و کارزین به وقت تعیین خراج صد و چهل و چهار لوح... افراشت.» (۶۵۳)

و کتاب تاریخش را که خود «تجزیه الامصار و ترجیة الاعصار» خواند، (ص ۱۰) تاریخ و صَاف می‌نامد: «چون نسخه تاریخ و صَاف دست به دست برند.» (ص ۵۵۱) و گاه به جای تخلص «شرف» از تخلص «و صَاف» در شعرش بهره می‌گیرد:

طبع و صَاف از صفاتش شد چنین با رخ گل بلبل اندر گفتگوست

(۶۰۱)

از این پس، این لقب بر نام اصلی او برتری می‌یابد و نویسنده با نام و صَاف یا و صَاف‌الحضرة شناخته می‌شود.

آخرین تاریخی که از ایام حیات و صاف در دست است اشاره‌ای است که به نام غیاث‌الدین محمد فرزند رشیدالدین فضل‌الله همدانی در صفحات پایانی تاریخ و صاف دارد. از آنجا که وزارت غیاث‌الدین بین سال‌های ۷۲۷ تا ۷۳۶ بوده می‌توان تاریخ مرگ او را بین این دو تاریخ دانست و البته در غالب منابع سال ۷۳۰ ه‍.ق تاریخ مرگ او ذکر شده است. و صاف در ضمن دعای سلطان ابوسعید از وزیر او نیز یاد می‌کند:

«بر ضمیر آفتاب پرتو مخدوم جهان‌بان ناظم منازم دین و دولت غیاث‌الحقّ والدنیا والدین عزّت بالتأیید انصاره و خلّت بالتأیید اعصاره» (۶۵۵) بنابراین و صاف در شهر شیراز و حدوداً در سال ۷۳۰ ه‍.ق درگذشت و در همین شهر به خاک سپرده شد:

«مولانا عبدال... پسر مولانا فضل‌الله شیرازی که زبان از تقریر کمالاتش قاصر است در حدود سال ۷۳۰ و بد در شیراز وفات یافت و کتاب تاریخ و صاف را به یادگار گذاشت و قبرش در میانه تکیه چهل تنان و تنیه خوانیه حافظ (علیه‌الرحمه) معروف است.»^۱ و در آثار العجم نیز به آرامگاه او اشاره شده است.

پدر و صاف، فضل‌الله شیرازی نابینا، اشارات و صاف، شغل دیوانی داشته و دبیر درگاه سلغریان فارس بوده: «بنده و صاف که علی سبیل ارث و الاکتساب پرورده اصطناع و رأفت و برآورده نظر مرحمت ارومۀ دولتیار سلغریست.» (۶۲۱) و صاف به نقل از پدرش در ذمّ این شغل می‌نویسد:

«پدرم که در سراچه جنّات نعیم به آنکس انس مقیم محظوظ باد و در جوار ربّ غفور به رحمت فایض و فضل موفور مخصوص پیوسته راه تجربت و قیاس هنگام تسویف امل یا تحقیق یأس این نکته دلپذیر و نصیحت جان‌نواز فرمودی که لامحاله عاقبت کار دبیر پیشه سیاه دفتر سپید اندیشه و خیم خواهد بود... و العجب در مدّت عمر خود ندیده‌ام و در سیر مشایخ و در تذکره اولیا نیافته که هرگز دبیری به مقام ولایت رسیده است. صد هزار بزاز و خرّاز و قصاب و خبّاز درجه اوتاد و ابدال یافته‌اند و آن را موجب همین در خاطر می‌آید فحسب که ارباب انواع حرف در اثنای صنعت و غلوای کسب می‌توانند که جوارح را بان شغل و حرفت معهود مشغول دارند و دل و زبان از ذکر و تهلیل و شکر و تحمید آفرید در تنبلی آثامه غافل نباشد برخلاف محاسب و دبیر که تا دست و دل و زبان را موقوف و مستحضر نقل و تحویل و عقد و ترتیب نگرداند از خطا و خطل و سهو و زلل مصون نماند و این معنی به سخن حکما مؤکد است...» (۱۹۸)

عاقبت و خیمی که فضل‌الله شیرازی می‌گوید، گریبان او را نیز می‌گیرد چنان‌که او در قحطی و بیماری وبا و سرخجه‌ای که جان شیرازیان بسیاری را می‌گیرد در تاریخ ۶۹۸ درگذشت و و صاف را به سوگ نشاند:

«در این میانه این بنده مهموم محموم حسیر کسیر از نصاب مصابی که طعم علقم و صاب داشت بی‌نصیب نگشت... پدرم که خاکش به نسائم رحمت معطر باد و روانش به قنادیل مغفرت منور روز پنجشنبه بیست و دوم ذی‌قعدة سنه ثمان و تسعین و ستمائه ازین محنت‌سرای ناپایدار به منزل ابرار و دارالقرار... تحویل کرد و کاتب را استظهار به وجود بی‌بدیل او... به انزجار و انکسار تبدیل پذیرفت بعد از این هنگام حضر در باب گره‌گشایی امور از رای کدام مشفق استطلاع تدبیری‌کند و اگر اتفاق سفری افتد توقع امداد همت و دلجویی و خبر‌پرسی... از کجا دارد.» (۳۶۲)

فضل‌الله شیرازی به غلط با شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی (۶۶۰-۷۴۰ ه‍.ق) که تخلص «شرف» داشت یکی پنداشته شده و به همین دلیل کتاب «المعجم فی آثار ملوک العجم» به پدر عتاف نسبت داده شد:

«و از فضایل دارالعلم شیراز است. صاحب عنان فصاحت، مالک زمام بلاغت مولانا فضل‌الله شیرازی... مولانا عبدالله و صَاف شاهد بر کمالاتش کتاب تاریخ معجم در بیان حالات پادشاهان عجم کفایت است. در ماه ذی‌قعدة سال ۶۹۸ به مرض سرخجه که آن را در کتاب طب ما حصبه نامند درگذشت.»^۱

این اشتباه از کشف‌الظنون حاشی خلیفه سرچشمه گرفته که متأسفانه از دقت کافی برخوردار نیست.^۲ صفا در «تاریخ ادبیات در ایران» جلد چهارم، صص ۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ و محبوبه شرفی در کتاب «زندگی، رسد و تاریخ‌نگاری و صَاف شیرازی» در ص ۲۳ به رد این نظر پرداختند. تفاوت زمانی ایام حیات فضل‌الله شیرازی و شرف‌الدین فضل‌الله قزوینی و عدم اشاره و صَاف در تاریخش به این موضوع، نشانگر اشتباهی است که در این زمینه رخ داده است. این درحالی است که تاریخ و صَاف در کنار مرید، مبارش، توجه ویژه به تاریخ ادبیات ایران و عرب دارد و این نکته از توضیحات و صَاف درباره کتاب اخلاق ناصری (ص ۲۹) از خواجه نصیرالدین طوسی و کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله (صص ۹-۵۳۸) و موارد بسیار دیگر که در بررسی سبک تاریخ و صَاف به آن پرداخته خواهد شد، کاملاً پیداست. بدون تردید اگر پدر و صَاف نویسنده چنین کتابی بود و صَاف با توجه به شیوه کتاب بدان اشاره می‌کرد.

اطلاعاتی که از تاریخ و صَاف و سایر منابع به دست می‌آید تصویر روشن و کاملی از زندگی او ارائه نمی‌دهد از این‌رو برخی مطالب کتاب که با زندگی نویسنده پیوند دارد، عاری از ابهامی نیست. از جمله این موارد اعتقادات مذهبی و صَاف و خانواده اوست که البته در کنار روح عارفانه‌ای که بر شیراز قرن ۷ و ۸ حاکم است و اختلافات مذهبی را برنمی‌تابد، جمله

۱. فارسنامه ناصری، ج ۲، ۱۱۴۸. ۲. کشف‌الظنون، مجلد اول، ۳۰۹.

مغول که قدرت بلامنازع اهل سنت را از میان می برد و به حکومت عباسیان پایان می دهد و مجال تعصبات مذهبی را تنگ می کند، عدم تعصب مذهبی قوم مغول و عوامل دیگر بر شدت این ابهام دامن می زند.

با توجه به روح عارفانه و آزاداندیشانه‌ای که در شخصیت و صاف — با مراجعه به تاریخ و صاف — دیده می شود طبیعی است که او از تعصبات مذهبی به دور باشد از این رو تنها قرآینی دال بر اعتقادات مذهبی او می توان در تاریخش یافت. از جمله این قرآین، تأکیدی است که و صاف در مورد اعتقادات مذهبی مردم شیراز دارد آنجا که می نویسد: «چون رعایا و ضعفاء نواحی دارالملک فارس که علی الخصوص برج اولیا و بیضه ازکیا و خطه جلساء الله و معهد عشقاء الرحمن است ر علی العموم مجمع سنت و جماعت» (۱۷۴) در معرفی «قبه شام تبریز» که از بناهای عمر غازیان خان است و در سال ۷۰۲ هـ ساخت آن به اتمام می رسد از یازده عمارتی که در اطراف آن ساخته شده نام می برد که با توجه به توضیحاتی که در مورد بناهای مذهبی آن می دهد و نقل می کند، تاخر در معرفی هر یک از این بناها، می توان مذهب خانوادگی او را دریافت. بناهای یازده تانه به ترتیب از:

- ۱- مسجد. ۲- خانقاه. ۳- شریعتیه. ۴- دارالشفاء. ۵- بیت المتوکی. ۶- بیت الکتب. معظم شافعی و مذهبه فی الدین السافعی العی ۴- دارالشفاء. ۵- بیت المتوکی. ۶- بیت الکتب.
- ۷- رصدخانه. ۸- حکمیه. ۹- حنفیه. ۱۰- طائفه علوم دینیه. ۱۱- افادت و استفادت فقه و اصول بر مذهب امام معظم ابوحنیفه و به آئده الله الذین اهل بیت مشغول شوند. ۱۰- حوض خانه. ۱۱- بیت السیاده مستقر طایفه‌ای که لیذهب عنکم الرجس اهل بیت و یطهرکم تطهیراً پیرایه مناقب ایشانست. (۳۸۳)

علی رغم این که از سادات به احترام یاد می کند اما نحو بدین را به گونه‌ای است که نشان می دهد نویسنده از این طایفه نیست و نحوه معرفی این بناها نیز از افادات مذهبی نویسنده حکایت دارد.

قرینه دیگری که نشان می دهد نویسنده از اهل سنت است، نگاه نویسنده به اهل اکرکشی هولاکو خان به بغداد و شکست خلیفه عباسی و المستعصم بالله در مقابل مغولان است. نویسنده متشاه اصلی آن را تعصبات مذهبی بویژه تعصبات شیعی ابن علقمی، وزیر خلیفه عباسی و همداستانی خواجه نصیرالدین طوسی می داند و موضع گیری او در شرح این واقعه به گونه‌ای است که نتوانسته تعصب مذهبی را پنهان کند هرچند با احترام از ابن علقمی یاد می کند اما می نویسد:

«ابن العلقمی در اخذ و رد و صدر و ورد احوال مستبد و متفرد... بلی مقرران حضرت امامت و وزیر را دقیقه‌ای احترام رعایت نمی کردند و بر قانون ادب با وی سخن نمی راندند بدین واسطه سر زده و آزوده می گشت عاقبت الامر عیار اعتقاد او با خلیفه عهد متغیر شد و سبب

آقوی در تغیر نیت و تکدیر مورد اخلاص آن بوده که پسر خلیفه امیر ابوبکر سبب تعصب در حمایت طایفه لشکر فرستاد و کرخ را غارت فرمود و بعضی سادات بنی هاشم را مأسور گردانید و بنات و بنین در قضاحت و خلافت... از خانه‌ها بیرون کشیدند وزیر در تشیع مذهب تشیع مجّد بود بدین حرکت متأثر و متألم گشت.» (۲۸) در ادامه می‌نویسد: «بدین صایبات أحداث که از قسّی افلاک هابط شد و بدین وسایط که ذکر رفت وزیر گرد فراز و نشیب احتیال و فریب برآمد تا چگونه خلیفه و اتباع را شربت هلاک تجرّیع کند و مملکت بغداد انتزاع کرده ایشان را به تیغ انتقام تقرّیع.» (۲۹) ابن علقمی بنا به نظر و صّاف به همین دلیل با هولاکو خان مکاتبه می‌کند و او را به فتح بغداد ترغیب می‌کند و قبل از ورود سپاه مغول با اعزام بزرگان و فرماندهان لشکر به اطراف و اکناف بغداد، زمینه تسخیر آن را فراهم می‌کند.» (۲۸-۴۱) و در مورد خواجه نصیر می‌نویسد:

«هولاکو خان در تصمیم این عزیمت و استضافت آن مملکت از رای مولانا نصیرالدین استکشافی نبرد و بر روی احکام نجومی استشارتی و بعد از تیسیر طالع و تقویم کواکب و تحقیق نظر و اتصال... سبب عرضه داشت که استخلاص آنجایی تحمّل مزید کلفتی بر دست مواکب منصور میسر خواهد شد.» (۳۱) نوع نگاه و صّاف به سقوط خلافت عباسی و بررسی علل آن عاری از تعصب و بزرگ‌نمایی نیست.

در احوال ملوک قهستان آمده که در ده حمد، بسر و جانشین حسن ابن محمد ابن بزرگ اُمید می‌نویسد: «چهل و شش سال در... قهستان لیزدادا ائمه به اضلال مردم و اخلال قواعد سنّت و جماعت مهلت یافت.» (۵۹۰) در مقابل ابن قرائن، نشانه‌هایی در متن وجود دارد که از اعتقادات شیعی نویسنده حکایت دارد که مهمّ این آما عبارتند از:

۱- نگاه احترام‌آمیز به ائمه بویژه به امام علی (ع) که در موارد متعدد از او در نهایت احترام و عظمت یاد می‌کند و سخنان آن امام همام را نقل می‌کند: ۲۷۰، ۲۵۸، ۲۲۶، ۱۸۵، ۱۱۱، ۵۵۵ و... و همچنین به علی ابن حسین امام زین‌العابدین (۱۰۰) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) (۲۵۸) امام... سر سادّه (۵۰۱) نیز اشاراتی دارد و احادیثی از این امامان همام ذکر می‌کند. اما در نقل احادیث... گونه‌ای از این امامان یاد می‌کند که نشان می‌دهد- خود اهل سنّت است و از منظر مذاهب اهل سنّت از آنها یاد می‌کند: «دیگر عدل فضیلتی عام است و سخاوت عرضی خاصّ پس عدل شریف‌تر باشد از سخاوت از شجره فکاهت [فقاہت] نوباوه بستان خلافت الحسین بن علی علیه السلام این ثمره فواید اقتطاف کرده‌اند.» (۵۹۶)

۲- در مدح ایلخان مغول از این که برکشنده و یاری‌گر شیعه است، او را می‌ستاید و در مدح سلطان محمد خداپسند می‌گوید:

ناصر شیعه حق تیغ تو آمد کز وی بدعت آباد خوارج همگی ویران باد

(۵۵۵)

۳- نگاه ویژه و صاف به عاشورا نیز از تمایلات شیعی او حکایت دارد: «در ماه ذی‌الحجه حجه اربع و خمسين و ستمائه که چون عاشورا روز مقتل بود و عرصات بغداد مانند کربلا پر کرب و بلا» (۳۴) از شواهد و قراین موجود در تاریخ و صاف می‌توان نتیجه گرفت که و صاف پیرو مذهب شافعی است و به همین دلیل بزرگان شیعه را تکریم می‌کند چراکه محمد بن ادریس شافعی، مرید معنوی امام علی (ع) بوده و چندان تعصبی نسبت به شیعیان نداشته است. نویسنده تاریخ و صاف نیز هم به خاطر مذهب شافعی و هم به دلایلی چون روح عارفانه، آزاد اندیشی، تمایلات برائی از ایلخانان چون سلطان محمد خدابنده به شیعه، نگاهی متعصبانه به شیعیان، بزرگان و اعتقادات آن‌ها ندارد و اصولاً عصر مغول عصر تعصبات مذهبی به آن شکلی که در دوره‌های پیشین تاریخ ایران بوده، نیست.

۱-۲- مشاغل و صاف

براساس قراین و نشانه‌ها، وجود در تاریخ و صاف، نویسنده کتاب، مانند پدرش فضل‌الله شیرازی، شغل دیوانی داشته: «و سی پیش برگی این کلمات مختصر نوشته‌ام و ورق زواید شکایات فرو نوشته بیچاره کسی که بشاء او فضل هنر و معاش از شغل دیوان و مسکن دارالملک شیراز باشد» (۱۹۸) و در امور مالی و باحث مالیاتی مطلع و آگاه بوده است. در توصیف بعضی از ظلمه فارس به طور صریح از سابقه کاری خود می‌گوید: «صورت ولایت فیروزآباد که از حکم یرلیغ خراج آن‌جا بنده و صاف‌الحضرت معین گردانید» (۶۳۰) به همین دلیل برای اصلاح امور فیروز آباد و اصلاح امور مالیاتی آن، به فرمان کردوجین دختر ابش خاتون که در سال ۷۱۹ به حکم ابوسعید بهادر به حکومت فارس رسید، ماه‌ها در آن شهر شد: «پس از حکم فرمان شاهزاده جهان [کردوجین] خلد ملکها بنده و صاف‌الحضرت به سال‌ها بود تا از عهده مباشرت اعمال دیوانی و تصرف مالی نقادی جسته جهت تدارک حال و اجتماع رعیت و استعمار ولایت در سنه ثمان عشر خانی آن‌جا رفت» (۶۳۳) و در سایه تجربیات چندین ساله به خوبی از عهده مأموریت برآمد و رضایت خاطر شهزاده را فراهم آورده و مورد لطف و نوازش او قرار گرفت: «در چنین حالی به توفیق حق تعالی و میامن دولت روزافزون راه تجربت به حسن تدبیر و لطف حیلت بر دفع اسباب شرّ ماثبوت نموده رعایای حاضر را از مطالب شناقص او خلاص داده» (۶۳۳) اما چندان رغبتی به تصدی امور مالی نداشته و به همین دلیل پس از اصلاح امور فیروزآباد، شاهزاده کردوجین آن ولایت را به مقاطعه می‌دهد: «چون او [وصاف] ملائیس اعمال و متصدی عهده اموال نمی‌شود و این معنی در نفس او راسخ می‌دانیم ولایت را به مقاطعه داده شد» (۶۳۴)